

۴ مه در لندن

فردریک انگلس، ترجمه فریدون ناظری

چهاردهم اردیبهشت ماه هشتاد و هفت



مراسم روز جهانی پرولیتاریا دوران ساز بود، نه فقط به این دلیل که این روز خصلت جهانی داشت و همین آنرا نخستین اکسیون انترناسیولیستی طبقه‌ی کارگر میلینانت کرد، بلکه همچنین به این دلیل که شادی آمیزترین پیشرفتها در کشورهای گوناگون را به ثبت رساند. دوست و دشمن اذعان دارند که در کل قاره این اتریش، و در اتریش این وین بود که به عالیترین و با ارزش ترین شیوه مراسم تعطیلی پرولیتاریا را برگزار کرد. به این ترتیب کارگران اتریشی، و در راس آنها کارگران وینی، در جنبش یک جایگاه کاملا متفاوت پیدا کردند. فقط چند سال پیش بود که جنبش در اتریش به سطح تقریبا صفر تنزل کرد و کارگران آلمان و مناطق سلطنتی

سلاو در احزابی که با هم دشمن بودند متفرق شده و وقت خود را در کشمکشهای متقابلا مخرب به هدر دادند. ...

اما مراسم وین در سایه‌ی مراسم لندن قرار گرفت. در روز ۴ مه طبقه‌ی کارگر بریتانیا از ۴۰ سال خواب زمستانی بیدار شد و دوباره به جنبش طبقه‌اش پیوست و من آنرا مهمترین و درخشان ترین مراسم روز کارگر میدانم. برای پی بردن به دلیل این امر شخص باید حوادثی را در نظر گیرد که به مراسم ۴ می منتهی شد.

در اواخر پارسال بزرگترین و ناخوشایند ترین منطقه‌ی کارگر نشین لندن، یعنی ایست اند به تدریج جنبید. "اتحادیه‌ی کارگران گاز و کارگران غیر ماهر" تاسیس گردید. این اتحادیه هم اکنون یکصد هزار نفر عضو دارد. اعتصاب بزرگ باراندازان که حتی پائین ترین لایه‌ی ساکنین ایست اند را از بی تحرکی درآورد عمدتا با همکاری این اتحادیه‌ی مختلط Partner Union (بسیاری از اعضا در زمستان کارگر گازند و در تابستان باراندازند) انجام گرفت. در نتیجه در میان اینان، که اکثرا کارگر غیر ماهرند، اتحادیه پس از اتحادیه شکل گرفت. اینان که قبلا به ندرت کاری برای خود میکردند اکنون به سرعت جلو آمده‌اند. اتحادیه‌های قدیمی جز کارگران "ماهر" را به عضویت نمی پذیرند. آنها کارگرانی را نمی پذیرند که بر اساس سیاستهای صنف مورد نظر دوره‌ی آموزشی ندیده‌اند. آنها به این ترتیب با کسانی که از صنف مورد نظر نیستند دچار رقابت میشوند. آنها ثروتمندند و هرچه ثروت بیشتری میاندوزند بیشتر پول پرست شده و به صورت کلوبهای انسانهای مرده درمیآیند. آنها محافظه‌کارند و پیش از هر چیز و هر اندازه که بتوانند از سوسیالیسم دوری میگزینند. اتحادیه‌های جدید "غیر ماهر"، بر عکس، هر همکاری را میپذیرند. آنها ضرورتا، کارگران گاز حتی منحصرا، اتحادیه‌های اعتصاب هستند و از طریق جمعآوری پول اعتصاب اداره میشوند. اینها با اینکه در حال حاضر اعضا سوسیالیست نیستند، اما تاکید دارند که توسط سوسیالیستها رهبری شده‌اند. اما تبلیغات سوسیالیستی مدتها در ایست اند جریان داشته است؛ در میان سوسیالیستها خانم مارکس-اولینگ و شوهرش ادوارد اولینگ بیش از همه فعال بوده‌اند. آنها ۴ سال قبل بهترین جا برای تبلیغات را پیدا کردند و آن کلوبهای رادیکالی است

که تقریباً انحصاراً کارگران را شامل میشوند. آنها بطور مستمر در آنجا کار کردند و آنطور که شواهد نشان میدهد بیشترین موفقیت را در کار خود داشته‌اند. خانم اولینگ در جریان اعتصاب باراندازان یکی از سه زنی بود که مسئولیت پخش کمکها را بعهده داشتند. ... خانم اولینگ، تقریباً به تنهایی، اعتصاب سال گذشته در سیلورتن را رهبری کرد. او در ایست اند و در میان کارگران گاز بخش زنان را نمایندگی کرد که خودش آنرا بنیان گذاشته بود.

کارگران گاز در پائیز گذشته در لندن ۸ ساعت کار در هفته را بدست آوردند، اما بعد از یک اعتصاب ناموفق در بخش جنوبی شهر آنرا از دست دادند و همین ثابت میکند که این دست‌آورد در بخش شمالی شهر نیز ماندگار نیست.

عجیب است که کارگران گاز پیشنهاد خانم اولینگ، برای برگزاری مراسم روز کارگر در لندن را، با آمادگی پذیرفتند؟ کنگره‌ی پاریس اول مه را به عنوان روز مطرح کردن و پای فشردن بر ۸ ساعت روزانه‌ی قانونی تصویب کرد. برای برگزاری مراسم مورد نظر چندین گروه سوسیالیستی، کلوبهای رادیکال و اتحادیه‌های ایست اند یک کمیته تشکیل دادند تا یک تظاهرات بزرگ در هاید پارک را سازمان دهند. امسال تمام تلاش برای برگزاری روز کارگر در روز پنجشنبه، اول مه، به جایی نرسید و مراسم در روز یکشنبه ۴ مه برگزار گردید.

کمیته به این خاطر که همه‌ی کارگران لندن را به مراسم بیاورد با یک سادگی طبیعی از "شورای اتحادیه‌های کارگری لندن" نیز دعوت به عمل آورد. این شورا از نمایندگان آن اتحادیه‌های کارگری لندن تشکیل شده که عمدتاً کارگران ماهر مراکز کاری قدیمی را در برمیگیرند و آنطور که قابل انتظار نیز هست چند عنصر ضد سوسیالیست بر اکثریت حکم میرانند. "شورا ... " متوجه شد که جنبش ۸ ساعت کار روزانه خارج از کنترل آنها دارد رشد میکند و اینرا خطرناک یافت. [پس تدبیری اندیشید.] اتحادیه‌های کارگری قدیمی نیز طرفدار ۸ ساعت کار روزانه شدند بدون اینکه خواهان قانونی شدنش گردند. آنها خواهان آن شدند که دستمزد روزانه بر اساس ۸ ساعت - ساعتی فلانقدر - تعیین شود و اضافه‌کاری به هر میزان در روز مجاز باشد. آنها برای اضافه‌کاری خواهان پرداخت یک و نیم و یا دو برابر شدند. نکته اینجاست که آنها خواهان بودند که تظاهرات به صورت یک بازار مکاره برای این نوع کار روزانه تبدیل شود. آنها گفتند کار از طریق قرارداد آزاد پیش برود و نه اینکه از طریق قانون تصویب گردد که اجبار می‌آفریند. "شورا ... " برای رسیدن به این هدف با "فدراسیون سوسیال دموکراتیک" آقای هیندمن ائتلاف کرد. "فدراسیون ... " خود را کلیسای واقعی سوسیالیسم بریتانیایی میداند. اعضای این تشکل در ائتلاف حیاتی مماتی با "امکان گرایان فرانسوی" هستند و به کنگره‌شان هیئت فرستادند. بنابراین این تشکل پیشاپیش اول مه را گناهی میداند که علیه روح القدس انجام گرفته، چرا که تصمیم آن در توسط کنگره‌ی کمونیستها گرفته شده است. باید بیاد آورد که جنبش ۸ ساعت از فراز سر فدراسیون نیز در حال رشد بود. با توجه به این مسایل دادن پاسخ مثبت به معنای این بود که آنها خود را تحت رهبری کمونیستها قرار دهند. پس اگر "شورا ... " روز کارگر را به کنترل خود درمی‌آورد و مراسم آنرا نه در روز "اول مه" که در روز چهارم برگزار میکرد پس مراسم دیگر مراسم "مارکسیستی" لعنتی نبود و آنها میتوانستند در آن شرکت کنند. علیرغم این واقعیت که "فدراسیون ... " در برنامه‌اش خواهان ۸ ساعت کار روزانه‌ی قانونی است، با اشتیاق دست دراز شده‌ی شورا را فشرد.

ائتلاف جدید، گرچه ممکن است عجیب به نظر بیاید، در داخل کمیته متوسل به نیرنگهائی شد که فقط بورژوازی انگلیس آنرا در اقدامات سیاسی مجاز و حتی ماهرانه میداند، اما کارگران اروپائی و آمریکائی احتمالاً آنرا زشت

میشمارند. واقعیت اینست که سازمان دهندگان متینگهای بزرگ در هاید پارک باید پیشاپیش اهدافشان را به "هیئت امنای امور" اطلاع دهند و در مورد آن به توافق برسند و جایگاهها تعیین شوند و اجازه برای عبور گاریهائی که بعنوان جایگاهها استفاده میشوند صادر شود. در ضمن بر اساس مقررات وقتی یک متینگ اعلام گردید، متینگهای دیگری نباید برگزار شود. "کمیته مرکزی" هنوز مراسم را اعلام نکرده بود، ولی ائتلاف ضد کمیته که مخفیانه از آن مطلع شده بود، دور از چشم کمیته متینگ را برای روز چهارم اعلام کرده و اجازه‌ی ۷ جایگاه را گرفته بود.

"شورا..." و "فدراسیون..." اعتقاد پیدا کرده بودند که به این ترتیب پارک در اختیار و اجاره‌ی آنهاست و پیروزی در جیبشان است. در چنین شرایطی "ائتلاف" نمایندگانی از اتحادیه‌های کارگری و دو نماینده از "کمیته مرکزی" را به یک متینگ دعوت کرد. کمیته سه نماینده و از جمله خانم اولینگ را فرستاد. "شورا..." چنان رفتار کرده بود که انگار اوضاع کاملا در کنترل اوست. آنها به اطلاع نمایندگان کمیته مرکزی رسانده بودند که فقط اتحادیه‌های کارگری اجازه شرکت در تظاهرات و حمل پرچم را دارند. به عبارت دیگر آنها خواهان حذف اتحادیه‌های سوسیالیستی و کلوبهای سیاسی بودند. از اینکه چگونه "فدراسیون سوسیال دموکراتها" اجازه یافته بودند در مراسم شرکت کند صحبتی به میان نیامده بود. "شورا..." همچنین قطعنامه‌ی را ادیت کرده بود که میبایست در مراسم خوانده شود و کلمه‌ی قانونی را از ۸ ساعت کار روزانه حذف کرده بود؛ بحث کردن پیرامون بازگرداندن کلمه‌ی قانونی به قطعنامه را غیر مجاز اعلام شده بود؛ قطعنامه به رای نیز گذاشته نشده بود. سرانجام "شورا..." حاضر نشده بود خانم اولینگ را به عنوان نماینده بپذیرد و استدلال کرده بودند که ایشان کارگر یدی نیست (و این واقعیت ندارد). در همانحال آقای شیپتون، پرزیدنت "شورا..." ۱۵ سال است که در اتحادیه‌ی خودش دست به سیاه و سفید نزده است.

کارگران عضو کمیته مرکزی از نیرنگهائی که به آنها زده شده بود به شدت عصبانی شدند. به نظر رسید که مراسم در اختیار دو تشکلی قرار گرفته که اقلیتی اندک از کارگران لندن را نمایندگی میکنند. به نظر میرسید که هیچ راه حلی نیست جز اینکه به جایگاههای "شورا..." حمله کنند و این چیزی است که کارگران گاز تهدید کرده بودند که انجامش خواهند داد. خانم اولینگ به وزارت [کشور] رفت و توانست علیرغم مقررات پارک اجازه برگزاری مراسم و گذاشتن ۷ جایگاه برای کمیته مرکزی را بگیرد. تلاش برای برگزاری مراسم در جهت منافع یک اقلیت به شکست کشانیده شد. "شورا..." دست از ایجاد مزاحمت برداشت و خوشحال بود برای بدست آوردن حق برابر در سازمان دادن تظاهرات با کمیته مرکزی به مذاکره بنشیند.

شخص میبایست این زمینه را بداند تا خصلت و اهمیت تظاهراتی را بستاید که کارگران ایست اند نیروی محرکه‌اش بودند، کارگرانی که تازه به جنبش پیوسته‌اند. دعوت به تظاهرات آنچنان وسیع پذیرفته شد که "شورا..." و "فدراسیون..." ناچار شدند با هم ائتلاف کنند تا رهبریش را بدست گیرند و متینگ را در جهت اهداف خود بگردانند. این در حالی است که این دو سازمان به همان اندازه که با ایده‌ی پایه‌ی تظاهرات خصومت میورزیدند، به همان اندازه با همدیگر دشمنی داشتند. در چنین فضائی است که یک شورای محافظه‌کار از برابری بین کار و سرمایه پشتیبانی میکند و یک سازمان سوسیال دموکراتیک در میدان رادیکالیسم ظاهر میشود و میگوید هر جا که امنیت تامین باشد باید دست به انقلاب اجتماعی زد. این دو موتلف به نیرنگهائی متوسل شدند تا از تظاهراتی بهره‌برداری کنند که هر دو از آن بیزار بودند. این عوامل سبب شد تا متینگ ۴ مه به دو دسته تقسیم شود. در یکطرف کارگرانی محافظه‌کار بودند که

افقشان از سیستم کار مزدوری فراتر نمی‌رود و توسط یک فرقه‌ی سوسیالیست محدود نگر به اسارت کشیده شده‌اند. در طرف دیگر کارگرانی را داشتیم، که تازه به جنبش پیوسته، و حاضر نیستند بیش از این به منجستریسم اتحادیه‌های کارگری قدیمی گوش فرادهند. اینها می‌خواهند تا به دست خود رها شوند. آنها با کسانی اتحاد کردند که منتخب خودشان بودند و توسط یک یک گروه کوچک سوسیالیست به آنها تحمیل نشده بود. از یکطرف رکود و جمودی حضور داشت که نماینده‌اش اتحادیه‌هایی بودند که هنوز روحیه‌ی "صنف" بر آنها حاکم بود. در همین صف محدود نگرانی وجود داشتند که توسط یک ائتلاف بسته پشتیبانی می‌شدند. در طرف دیگر جنبش آزاد و زنده‌ی پرولیتاریای بریتانیا به چشم می‌خورد که تازه از خواب بیدار شده بود. برای نابینا ترین شخص نیز مشخص بود که زندگی پر طراوت کجاست و محدود نگری در کدام سوست.

جمعیتی انبوه با موزیک و پرچم پیرامون ۷ جایگاه "کمیته‌ی مرکزی گرد آمدند. بیش از یکصد هزار نفر رژه کنان آمدند و جمعیتی در همین حدود به آنها پیوستند که غیر سازمان یافته و تنها آمده بودند. همه جا پر از شور و هماهنگی بود و نظم و سازمان در همه جا به چشم می‌خورد. در اطراف جایگاه‌های مرتجعین، بر عکس، همه چیز بی‌حرک به نظر رسید. بسیاری دیر آمدند. رژه‌شان بسیار ضعیفتر بود و سازمانیافتگی بد و بی‌نظمی حکومت می‌کرد. در بعضی جاها اوضاع وقتی سامان گرفت که "کمیته‌ی مرکزی" دخالت کرد. در همان حال که چند تن از لیبرال‌های کلوبهای رادیکال و مقامات رسمی چندین اتحادیه پیرامون "شورا..." گردآمده بودند اعضای همان اتحادیه‌ها در واقع کل اعضای ۴ بخش فدراسیون- با کمیته‌ی مرکزی رژه رفتند. کل تلاشها سبب گردید تا توجهاتی به سوی "شورا..." جلب شد، اما پیروزی قطعی نصیب "کمیته‌ی مرکزی" گردید.

آنچه اتفاق افتاد مطمئننا نشان داد که پرولیتاریای بریتانیا، که چهل سال متوالی به دنبال حزب لیبرال راه افتاده و مثل گله‌ی رای دهنده به آن خدمت کرده بود، سرانجام برخاسته و زندگی و عملکردی مستقل و نوین یافته است. سیاستمداران ناظر بورژوا با دیدن این مراسم باید چه تصویری را با خود به خانه برده باشند؟ در این مورد شکی نمیتوان کرد که طبقه‌ی کارگر بریتانیا در روز ۴ مه ۱۸۹۰ به ارتش بین المللی بزرگ پیوست. و این یک واقعیت دورانساز است. پرولیتاریای بریتانیا ریشه در پیشرفته‌ترین تحول اقتصادی دارد و مضاف بر آن دارای بزرگترین آزادی جنبش سیاسی است. خواب طولانی این طبقه - که نتیجه‌ی شکست جنبش چارتیستی ۱۸۳۶ - ۱۸۵۰ از یکطرف و یک برآمد غول آسای صنعتی از طرف دیگر بود- سرانجام شکسته شد. نوه‌های چارتیستهای قدیمی سرانجام پا به میدان مبارزه گذاشته‌اند.

فردریک انگلس

ترجمه فریدون ناظری

سایت پیام- ۱۳۸۷/۲/۱۳